

## تحلیل نشانه- معناشناختی گفتمان در سوره مبارکه عبس

### چکیده

نشانه معناشناسی یکی از رویکردهای جدید در شناسایی و تجزیه و تحلیل متون و نیز در فهم چگونگی تولید و دریافت معنا نقش اساسی دارد. تحلیل گفتمان یکی از روش‌های تحلیل متون ادبی است که به بررسی ارتباط بین ساختارهای گفتمان‌ها و به مطالعه نظام‌مند ساختار کارکرد و فرآیند تولید و گفتار می‌پردازد. قرآن کریم سرشار از معانی و نشانه‌ها است که همواره مسیر را برای به کارگیری رویکردهای مختلف تدبیر و تحلیل متن فراهم می‌سازد. مقاله پیش رو با به کارگیری رویکرد «نشانه معناشناسی گفتمان» و روش توصیفی-تحلیلی به تحلیل ساز و کار تولید معنا در فرآیند گفتمانی سوره عبس می‌پردازد. مرکزیت و جهت‌مندی فرآیند گفتمان سوره عبس بر «چگونگی ارزیابی و برقراری ارتباط میان شخصیت‌های مختلف انسان‌ها و هشدار به متکبران که خود را از هدایت قرآنی بی‌نیاز می‌دانند» شکل و بنا گرفته است. به طور کلی تحلیل گفتمانی سوره نشان می‌دهد که غالب عناصر سازنده نظام گفتمانی سوره از نوع نظام کنشی که بیانگر کنش‌های متفاوتی از جمله؛ واکنش پیامبر در مقابل شخصیت‌ها، تلاش فرد نابینا برای تهذیب نفس خویش و تکبر سران قریش است. در نظام عاطفی نیز میتوان ابژه‌های گوناگون عاطفی در گفتمان دوم و سوم و چهارم دریافت. واژگان کلیدی: نشانه معناشناسی، گفتمان، نظام گفتمانی، کنش و عاطفه، سوره عبس.

### ۱. مقدمه

درک و فهم آیات قرآنی از مهمترین مسأله پژوهشگران قرآنی است. در عصر حاضر شناخت قرآن در قالبی روشمند توجه بسیاری از پژوهشگران را به خود جلب کرده است. یکی از روش‌های تحلیلی و پژوهشی مهم در حوزه علوم انسانی معاصر، تحلیل گفتمان است. این روش به مثابه یک روش جدید به کشف معنای متن و تجزیه و تحلیل ساز و کار تولید معنا در فرآیند گفتمان می‌پردازد. قرآن به عنوان کتاب الهی از جنس کلام با رویکرد هدایتی از شیوه‌های گوناگون سخن در راستای انتقال پیام به مخاطبان خود و مصداق‌سازی آنها در زمان‌های مختلف بهره جسته است. قرآن کریم، حاوی مجموعه‌ای

از پیام‌های مختلف است که در قالب سوره و آیات جای گرفته‌است. پیام‌های قرآنی، در یک حرکت نزولی از فرستنده (تولیدگر) به سوی مخاطب (تفسیرگر، فهمنده) فرستاده می‌شود. این پیام‌ها اصول مشترک فرستنده و مخاطب می‌باشند که ارسال و دریافت آنها به خلق یک رخداد ارتباطی میان این دو می‌انجامد. در این صورت پرداختن به مقوله گفتمان قرآن که بر رویکرد تعاملی و ارتباطی زبان تأکید دارد، اهمیت می‌یابد. به عبارتی ساده‌تر، زبان قرآن، زبانی است که در اثر برقراری ارتباط تولید می‌شود؛ یعنی زبان قرآن، زبان گفتمان است. این پژوهش قرآنی با تحلیل بر مبنای الگوی مطالعاتی نشانه معناشناسی گفتمان به تحلیل آیات سوره عبس پرداخته تا روش قرآن در تولید گفتمان تبیین گردد. در این مقاله ابتدا ادبیات نظری پژوهش ترسیم شده و سپس با استفاده از الگوی ساختاری، سوره را به گفتمان‌های مختلف توزیع کرده و در نهایت بعد از بیان جهت‌مندی و گفتمان حاکم بر سوره، به تحلیل نشانه‌معناشناختی گفتمان‌های سوره پرداخته‌است. بنابراین، مهمترین پرسش‌هایی که این پژوهش در راستای پاسخگویی به آنها است عبارت‌اند از:

- ۱- جهت‌مندی و مهم‌ترین گفتمان‌های حاکم بر سوره عبس چیست؟
- ۲- ساختار آیات و واژگان سوره عبس، چگونه باعث تولید نظام‌های گفتمانی با نشانه و فرآیندهای مختلف می‌شود؟

#### ۱.۲. پیشینه پژوهش

در باب تبیین پژوهش‌های نشانه معناشناسی گفتمان می‌توان تألیفات دکتر حمیدرضا شعیری را پیش‌تاز دانست. ایشان در کتاب *تجزیه و تحلیل نشانه معناشناختی گفتمان* (۱۳۸۵) به تحلیل عملیات گفتمانی و عناصر و ابزار آن پرداخته‌است و در کتاب *نشانه معناشناسی ادبیات (نظریه و روش تحلیل گفتمان ادبی)* (۱۳۹۸) ویژگی چهار نظام گفتمانی به صورت گسترده شرح داده‌است. در دهه‌های اخیر نیز برخی از پژوهشگران به خوانش در زمینه نشانه‌معناشناسی گفتمانی و تحلیل گفتمان نیز توجه نموده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. مقاله «معناشناسی آیات مربوط به قیامت و معاد از سوره قیامت بر اساس مطالعات نشانه‌شناختی گریماس،» (۱۳۹۲) اثر فریده حق‌بین و فهمیه بیدادیان قمی که به بررسی نظام گفتمان روایی آیات مربوط به قیامت و معاد از سوره قیامت و ساختار زیربنایی آن پرداختند.
  ۲. مقاله «تحلیل نشانه‌شناختی گفتمانی سوره الرحمن،» (۱۳۹۳) از حدیث شریفی و فؤاد نجم‌الدین به رشته تحریر در آمده‌است. این مقاله به تحلیل محورهای تنشی و معرفتی متن سوره در دو سطح جزئی آیات و کلی سوره می‌پردازد.
  ۳. مقاله «تحلیل نشانه- معناشناسی گفتمان سوره یوسف،» (۱۳۹۳) اثر فریده داوودی مقدم که به تحلیل قصه یوسف با رویکرد نشانه معناشناسی به تبیین انواع نظام‌های گفتمانی سوره پرداخته‌است.
  ۴. مقاله «تحلیل فرآیندهای گفتمانی در سوره قارعه، با تکیه بر نشانه‌شناسی تنشی،» (۱۳۹۴) اثر دکتر احمد پاکتچی و همکاران که به جهت پیاده‌سازی نشانه‌شناسی تنشی در تحلیل فرآیندهای گفتمانی سوره‌های قرآن کریم نوشته شده‌است.
- بر همین اساس و با بررسی پایگاه‌های اسنادی و اطلاعات علمی کشور تاکنون در زمینه تحلیل گفتمان سوره عبس تنها مقاله «بررسی سوره عبس از دیدگاه سبک‌شناسی گفتمانی میشل فوکو» (۱۳۹۳) اثر نویسندگان محمد جرفی و عباد محمدیان یافت شد. نویسندگان در این مقاله به نتیجه رسیدند که با تغییر بافت موقعیتی، سبک نحوی جمله‌ها و کنش‌گفتاری آن نیز تغییر می‌یابد و همچنین اظهار داشتند که عنصر عاطفی و کنشی از بسامد بالایی در سوره برخوردار است. در این پژوهش گرچه به برخی از نکات گفتمانی سوره پرداخته شده، ولی نویسندگان در تحلیل فرآیند سوره، به دانش نشانه معناشناختی گفتمان و نظام آن توجه نکردند. امتیاز پژوهش حاضر، نسبت به پژوهش‌های پیشین در آن است که این مقاله در جهت بررسی فرآیند و شکل‌گیری معنا و تحلیل نشانه معناشناسی گفتمان در «سوره عبس» می‌پردازد و با شکلی گسترده‌تر، جلوه‌های متفاوت کنش‌ها و فرآیند گفتمان‌ها را آشکار می‌سازد.

## ۲. ادبیات پژوهش

### ۱،۲. نشانه - معناشناسی

نشانه‌شناسی، به عنوان یک علم دارای نظریه‌هایی است که می‌توان برای آن سه سنت اصلی اروپایی و آمریکایی و روسی در نظر گرفت. در سنت اروپایی بنیان‌های نظری نشانه‌شناسی را باید نزد دو زبان‌شناس سوییسی (فردینان سوسور) و دانمارکی (لویی یلمسلف) جست. در سنت آمریکایی مطالعات نشانه‌شناسی را مدیون (پی پرس) است. سنت سوم که تأثیر بسزایی بر تحولات علم نشانه‌شناسی داشت در روسیه شکل گرفت. (شعیری، ۱۳۹۸: ۱-۳) نشانه‌شناسی سعی دارد تا از رابطه‌های ساختاری موجود در درون هر متن معنای نمادین را کشف نماید. نشانه‌شناسی (semiology) علمی است که به مطالعه نظام نشانه‌های نظیر زبان‌ها، رمزگان، نظام‌های علامتی و غیره می‌پردازد. (گیرو، ۱۳۹۲: ۱۳)

در نشانه - معناشناسی گفتمان، نشانه معناها تحت نظارت و کنترل فرآیند گفتمانی بروز می‌یابند و در تعامل با یکدیگر، به گونه‌هایی سیال، پویا، متکثر، چند بعدی و تنشی تبدیل می‌شوند. این دیدگاه، در ابعاد عاطفی، شناختی، حسی - ادراکی، و زیبایی شناختی قابل بررسی است که دو بعد حسی ادراکی اهمیت بیشتری دارد؛ به طوری که فعالیت گفتمانی، وجود خود را وامدار این دو جریان است. (اسماعیلی و کنعانی، ۱۳۹۲: ۸۹-۵۹) پس نشانه معناشناسی ابزاری است که ساز و کارهای تولید و دریافت معنا را در نظام‌های گفتمانی بررسی می‌کند، چراکه فرآیند معناسازی تحت نظارت و کنترل نظام‌های گفتمانی قرار دارد. هر متن از تعدادی نشانه‌های زبانی تولید شده است و قرآن نیز هم چنین است و خداوند متنی با این ویژگی که سرآمد متون ادبی است بر پیامبر محمد نازل کرده است. مفسران فعالیت‌های گسترده‌ای را برای فهم این متن و نشانه انجام دادند. تحلیل‌های بلاغی و لغت‌شناسی و معانی آیات در مجموع فعالیت نشانه‌شناختی است که در این سطح می‌گنجد.

### ۲،۲. گفتمان

برای روشن نمودن واژه گفتمان در ابتدا باید به تعریف اصطلاحات گفته‌پرداز، گفته و گفته‌پردازی پرداخت. گفته‌پرداز کسی است که مسئول تولید متن است. گفته‌پردازی عملیاتی است که به تولید گفته

منجر می‌شود. گفته، محصول گفته‌پردازی است. در واقع در هر تولید زبانی، شخصی به نام گفته‌پرداز هست که مسئول متن تولید شده‌است. (شعیری، ۱۳۹۸: ۹)

گفتمان به شیوه خاصی برای سخن گفتن اطلاق می‌گردد و در اصطلاح به معنی توالیهای فراتر از جمله در گفتار و نوشتار است. (داد، ۱۳۹۲: ۴۰۸) تحلیل گفتمان در زبان فارسی به سخن‌کاوی، تحلیل کلام و تحلیل گفتار ترجمه شده و یک گرایش مطالعاتی بین رشته‌ای است که از اواسط دهه‌ی ۱۹۶۰ تا اواسط دهه‌ی ۱۹۷۰ در پی تغییرات گسترده علمی معرفتی در رشته‌هایی چون انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، زبانشناسی، نشانه‌شناسی و... آشکار شد. (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۷)

پس گفتمان به طور کلی به بافت زبان در مراحل فراتر از جمله اطلاق می‌شود. در تحلیل گفتمان به بررسی متون ادبی از جنبه ساختارهای زبانی و بافت متنی و هماهنگی آنها با بافت موقعیتی پرداخته می‌شود. از آنجایی که گفتگو و گفتمان در قرآن نقش مهمی در انتقال پیام‌های خداوند دارد و بخش بزرگی از قرآن شامل گفت‌وگوهای بین خدا و پیامبر، خدا و فرشتگان، خدا و حاکمان، پیامبران و مردم، و مردم و حاکمان است، نگارنده را ترغیب نمود که سوره عبس را از لحاظ گفتمان و چگونگی شکل‌گیری معنا و ویژگی‌های متکلم و مخاطب مورد تحلیل قرار دهد.

### ۳.۲. نظام گفتمانی

گریماس معناشناس فرانسوی معتقد است که نظام‌های گفتمانی در تحلیل گفتمان شکل می‌گیرد. (گریماس، ۱۳۸۹: ۵-۱۰) نظام‌های گفتمانی را می‌توان به انواع مختلفی تقسیم کرد که عبارت‌اند از:

۱. **نظام گفتمانی کنشی:** این نظام بر قرارداد میان کنش‌گزار و کنشگر برقرار است. این گفتمان ما را با کنش‌گزاری مواجه می‌کند که در موقعیتی برتر نسبت به کنشگر قرار دارد و می‌تواند او را به انجام کنش وا دارد. گفتمان تجویزی و القایی از مهمترین ویژگی‌های نظام گفتمان کنشی به شمار می‌آیند. (شعیری، ۱۳۹۸: ۲۴) آنچه در این نظام اهمیت دارد نقش کنش در تحول معنا و تغییر آن به معنایی مطلوب‌تر است. علاوه بر مطالب فوق، یکی از مهمترین ویژگی‌های این نظام، ساختارهای تقابلی آن است.

۲. **نظام گفتمانی تنشی:** در این نظام گفتمانی، کنشگر نه تابع برنامه و قراردادی از پیش مشخص است و نه تابع گفت‌وگوی تعاملی جهت القا و متقاعدسازی، بلکه تنش، چاشنی اصلی کنش و فعالیت‌های

کنشگر است. در این نظام انرژی و قدرت با دو ویژگی فشاره‌ای و گستره‌ای همراه است. (همان، ۱۳۹۲: ۳۷-۳۸) فضای تنشی گفتمان، فرآیند عاطفی گفتمان را تنظیم می‌کند. وجه برجسته گفتمان این است که دو جریان یکی متعلق به حالت روحی و عاطفی کنشگر و دیگری متعلق به ابژه و دنیای بیرونی درهم آمیخته می‌شود.

۳. **نظام گفتمانی شوشی:** این نظام گفتمانی مبتنی بر نوع یا شیوه حضور عوامل گفتمانی است. (شعیری و وفایی، ۱۳۸۸: ۱۱-۱۳) در وضعیت شوشی، بدون آنکه برنامه یا هدفی مطرح شود شوشگر می‌تواند هر آن متوجه حضور خود نسبت به موقعیتی که در آن قرار می‌گیرد، بشود و تحت تأثیر همین حضور، خود را مهیای خود و دیگری کند و می‌توان آن را «مهیا کردن سوژه» نامید. (گرماس، ۱۳۹۵: ۸۹-۱۰۰)

۴. **نظام گفتمانی بوشی:** نظامی است وابسته به سبک حضور نشانه‌ها برای استعلای معنایی جدید، حضور بوشی با جهشی انقلابی در سبک حضور نشانه‌ها در فضای نشانه-معنایی، اولین گام الزام برای استعلای معنایی جدید و تغییر شرایط گذشته را برمی‌دارد و حرکت بوشی به سوی خروج از مسیر ساختار و برنامه را آغاز می‌کند.

### گفتمان سوره

سوره عبس در سالیان نخست دعوت یعنی سال‌های دوم و سوم بعثت که مراحل اولیه دعوت پیامبر بود در مکه نازل شده و دارای ۴۲ آیه است و بیست و چهارمین سوره در ترتیب نزول و هشتادمین سوره قرآن در مصحف است. (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ۱۱۰/۳۰)

این سوره با توجه به کوتاهی آیات از نکات مهم گفتمانی برخوردار است. در حقیقت، این سوره یکی از مهمترین موضوعات اجتماعی زندگی بشر را روایت می‌نماید و نظام تعامل انسانها با یکدیگر و با پروردگار خویش را تنظیم می‌کند.

گفته‌پرداز در مقدمه و مبدأ گفتمان (آیات ۱-۱۰) با پیروی از نظام گفتمانی کنش‌محور و با به کارگیری فرآیند دیداری-حرکتی با دو شخصیت کنش‌گر یعنی کسانی که در مقابل آموزه‌های الهی و دعوت پیامبر احساس بی‌نیازی و تکبر دارند و کسی که استقبال کننده و جستجوگر حقیقت است، اشاره نموده و سپس خداوند به عنوان صاحب‌سخن، پیامبر را از تقدیم و ترجیح شخصیت اول و بی‌توجهی به شخصیت دوم سرزنش می‌کند. در **گفتمان دوم** (آیات ۱۱-۱۶) گفته‌پرداز با ستودن شرافت

و بلندمرتبگی کلام الهی، بر ذکر بودن قرآن برای افرادی که شایستگی و لیاقت دارند، تأکید می‌نماید. در **گفتمان سوم** (آیات ۱۷-۳۲) به ناسپاسی و نیاز شدید انسان به پروردگار از ابتدای آفرینش تا روز رستاخیز اشاره شده و همچنین گفته‌پرداز برای بیدار نمودن انسان‌های متکبر و غفلت‌زده، حضور مؤثر خویش با افعال ارزشی و دقت در پیدایش نعمت‌ها و نیازمندی انسان نسبت به آفریننده خود در انواع نعمت‌ها (غذاها و آشامیدنی‌ها و رویش گیاهان و ....) متذکر می‌نماید. بالاخره در **گفتمان چهارم** سوره (آیات ۳۳-۴۲)، گفته‌پرداز ضمن ترسیم میدانی از حشر در قیامت و وحشت کنشگران از همدیگر، حتی از وابستگان و نزدیکان، به دو گروه انسان‌های خوشحال و غم‌گرفته اشاره می‌کند و ناسپاسان بدکردار را جزء گروه اول به حساب می‌آورد. (ابن عاشور، ۱۹۴۸، ۳۰/۱۰۲ و دروزه، ۱۳۸۳، ۲/۱۲۱) در ساختمان سوره چهار گفتمان به وضوح برجسته شد که با وجود مضامین متفاوت حاوی پیام واحدی است که به صورت نظام‌مند با دقت و استواری پی‌ریزی شده‌اند. با دقت در مقدمه سوره و موضوعات مطرح شده بعد از مقدمه، می‌توان گفت که مرکزیت و جهت‌مندی گفتمان بر «توجه پیامبر در چگونگی برقراری ارتباط و موازنه میان مجموعه‌های مختلف و هشدار به متکبرانی که خود از هدایت قرآنی بی‌نیاز می‌دانند» شکل و بنا گرفته‌است.

### ۳. تحلیل گفتمان

#### ۱.۳. گفتمان اول

﴿عَبَسَ وَتَوَلَّىٰ \* أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَىٰ \* وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهٗ يَزْكَىٰ \* أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَىٰ \* أَمَّا مَنِ اسْتَغْنَىٰ \* فَإِنَّ لَهُ تَصَدَّىٰ \* وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزْكَىٰ \* وَأَمَّا مَنِ جَاءَكَ يَسْعَىٰ \* وَهُوَ يَخْشَىٰ \* فَإِنَّ لَهُ تَلَهَّىٰ﴾ (عبس / ۱ - ۱۰).

این ساختار، از نظام گفتمانی کنشی-تجویزی پیروی کرده‌است. کنش‌های موجود در این روایت یا رخداد بین خدا و پیامبر و دیگر افراد گفتمان است. در نظام گفتمانی کنشی، رابطه گفتمانی از بالا به پایین و بر اساس میثاق یا قرارداد صورت می‌گیرد. بر این اساس، گفتمان ما را با کنشگری مواجه می‌سازد که در موقعیتی برتر نسبت به کنشگر قرار دارد و می‌تواند او را وادار به انجام کنش کند. (شعیری، ۱۳۸۸: ۲۴)

خداوند به عنوان راوی، رخدادی که بین کنشگران یعنی (پیامبر، سران قریش و شخصیت نابینا) اتفاق افتاد را روایت می‌کند. برای شناخت فرآیند گفتمانی این ساختارها می‌بایست عناصر سازنده و شخصیت این روایت‌ها را بازشناخت و به تحلیل و نمونه‌آوری هر یک پرداخت. مخاطب اصلی این آیات پیامبر اسلام است که در سال‌های نخست دعوت تلاش مضاعفی برای ابلاغ پیام کنشگزار به مردم و سران قریش و دعوت آنها به بندگی داشت. پیامبر اسلام از فرصت‌ها بیشترین بهره‌ها را می‌برد و کنش‌ها و سخنان آزردهنده مردم، مانع رساندن و ابلاغ پیام او نمی‌شد. گفتگوهای آیات نخستین سوره عبس، رابطه مستقیمی با الگوی کنشی برآمده از نگرانی پیامبر از روند هدایت و تأثیرپذیری مردم و مخالفان دارد. (شعراء ۲۶/ ۳)

در یکی از موقعیت‌ها هنگامی که پیامبر در حال دعوت و گفتمان با گروهی از سران قریش بود، یکی از یاران نابینای پیامبر به طور ناگهانی و بدون برنامه‌ریزی قبلی وارد مذاکره گفتمان شد و بدون توجه به موقعیت گفتمان، سخنان پیامبر را به طور مکرر قطع کرد و از ایشان تقاضای نصیحت و خواندن آیات جدید نازل شده را نمود و با این کنش، جریان گفتمان را به هم ریخت و پیامبر در مقابل این رفتار نابینا چهره خود را ترش نموده و ناراحت شد. خداوند به عنوان صاحب سخن، پیامبر خود را به خاطر این حرکت سرزنش کرد و آیات اولیه این سوره به این جهت نازل گشت. (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۳۲۱/۸) کنش به معنای «حرکت کنشگر جهت رسیدن به یک شیء ارزشی» است در هر روایت کنشی سه موضوع «کنش، ارزش و تغییر» بسیار اهمیت دارد. (شعیری، ۱۳۸۸/ ۲۲) با توجه به ویژگی بیان شده، در این گفتمان پیامبر به دنبال شیء ارزشی خود؛ یعنی (دعوت و هدایت سران قریش) و ایجاد تغییر در درون و بینش آنهاست. رویدادهای حاصل از تضاد و تقابل همراه با جریان‌های سیال ذهن نویسنده بستر مناسبی برای استخراج نشانه‌هایی که با بهره‌مندی از شرایط حاکم بر جریان روایت گفتمان‌های کنشی را آشکار می‌کند را فراهم می‌سازد. در این روایت کنشگران بر اساس کارکرد اجتماعی و فرهنگی که متأثر از پیام کنشگزار و ابلاغ پیامبر هستند گفتمان‌های کنشی را تولید می‌کنند. در گفتمان کنشی بررسی و کشف عملکرد در سیر روایت بر عهده کنشگران است. بر این اساس باید تعدادی از انگاره‌های کنشی شخصیت‌ها را در هر روایتی استخراج کرد و از منطق میان انگاره‌ها، منطق نوشتار شکل می‌گیرد.



## شخصیت‌های گفتمان

### ۱،۱،۳. کنشگزار و روای گفتمان (خداوند)

در بسیاری از داستان‌های قرآن، خداوند راوی اصلی داستان است و روایت با آگاهی به تمام جزئیات اخبار و یا حتی نیات افراد ذکر می‌شود. این زاویه دید، «زاویه دید بیرونی» است که در حوزه «عقل کُل» یا «دانای کُل (Omniscient)» قرار دارد؛ به عبارت دیگر، فکری برتر از خارج، شخصیت‌های داستان را رهبری می‌کند، از نزدیک شاهد اعمال و افکار آنهاست و از گذشته، حال و آینده و نیز افکار و احساسات پنهان همه شخصیت‌های روایت باخبر است. (میر صادقی، ۱۳۸۵: ۳۹۱) روای در این داستان، خود بخشی از روایت و ساختار کلی متن است و در پیشبرد آن، فرآیند فاعلیت و حاضرسازی دارد و گویا خود به شیوه هدایتگری و اصلاح اندیشه پیامبر و با حضوری فعال در گفتمان و با خطاب‌های متعدد و مستقیم، جریان و عمق میدان گفتمان را هویت می‌بخشد. خداوند به عنوان کنشگزار در موقعیت برتر نسبت به کنشگران واقع شده و برای رسیدن به خواسته یا هدف خویش (هدایت مردم) به کنش‌گر اصلی روایت (پیامبر) دستور و فرمان ابلاغ می‌دهد. (حجر/۹۴) سپس خداوند به عنوان نویسنده به جهت بهره‌گیری از زاویه دید روایت، مرکز عملیات این گفتمان را با افعال ارزشی مؤثر (تزکیه و تذکر) در آیات ۳-۴-۷ برجسته می‌سازد و به طور مستقیم به شرح و تفسیر رفتار شخصیت‌های گفتمان می‌پردازد.

### ۲،۱،۳. کنشگر اول و اصلی (پیامبر)

یکی از شخصیت‌های کنشگر گفتمان در این آیات، پیامبر اسلام است که خداوند در این گفتار سه مرتبه با صیغه غایب ﴿عَبَسَ وَتَوَلَّىٰ \* أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَىٰ﴾ و ۵ بار به صیغه خطاب او را مورد خطاب قرار داده است؛ ﴿مَا يُدْرِيكَ - فَأَنْتَ - وَمَا عَلَيْكَ - مَنْ جَاءَكَ - فَأَنْتَ عَنْهُ﴾. بین مفسران در مورد مخاطب و مصداق آیه آغازین چه کسی بوده است، اختلاف نظر وجود دارد. مکارم شیرازی در تفسیر نمونه می‌فرماید: «در آیه اول چیزی که صریحاً دلالت کند که منظور شخص پیامبر است وجود ندارد تنها چیزی که می‌تواند قرینه‌ای بر این معنی باشد خطابهایی است که از آیات ۸ تا ۱۰ این سوره آمده که می‌گوید: "کسی که پیوسته (برای شنیدن آیات خدا) به سرعت سراغ تو می‌آید، و از خدا می‌ترسد، تو

از او غافل می‌شوی!" این چیزی است که بهتر از هر کس در مورد پیامبر ص می‌تواند صادق باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ۱۲۵/۲۶) طبرسی رحمه‌الله در مجمع البیان علت به کاربردن صیغه غایب نسبت به پیامبر، به خاطر اجلال و اظهار لطف و محبت خدا به پیامبر تحلیل کرده‌است. (طبرسی، ۱۴۱۵، ۳۰۲/۲۶) دیدگاه نگارنده هم بر این است که مقصود از این آیات، شخص پیامبر اکرم است و چنین اخلاقی با جایگاه عصمت و حسن اخلاق آن بزرگوار منافات ندارد، زیرا پیامبر مسئولیت مهمتر که اسلام آوردن بزرگان قریش را در اولویت قرار داده بود. همان طور که قبلاً اشاره شد، نزول این سوره در سال دوم بعثت، مقارن با تلاش پیامبر(ص) برای دعوت از اشراف و سرکردگان مکه به پیام توحیدی است. اولاً این امری طبیعی، منطقی است که برنامه تبلیغ از مؤثرترین و بانفوذترین اشخاص آغاز می‌شود و در شأن هدایت و ارشاد، کیفیت بر کمیت اولویت دارد. ثانیاً، از آنجایی که پیامبر در مراحل اولیه دعوت بود و تجربه کافی در چگونگی دعوت و ارتباط با گروه‌ها و بزرگان مکه نداشت، این امکان وجود داشت که پیامبر برخلاف اولویت یا مصلحت عمل کرده‌باشد، لذا خداوند به صورت غیرمستقیم و به جهت تذکر، عتاب همراه با لطف و مهربانی صادر می‌کند.

در ادبیات گفتمان این کنشگر می‌توان نشانه یا وضعیت عاطفی را دریافت. مطالعه جریان عاطفی گفتمان به بررسی شرایط شکل‌گیری و تولید نظام عاطفی و چگونگی ایجاد معنا از طریق آن است. در این متن با کنشگر، تقابلی و تعاملی روایت شده‌است که توزیع قدرت بین کنشگران را در دو گفتار به شکل متفاوت بیان شده‌است. ﴿أَمَّا مَنْ اسْتَعْنَى﴾ (ادعای برتر بودن و صاحب قدرت) و ﴿وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَىٰ وَهُوَ يَخْشَى﴾ (تشنه معرفت و نابینا).

مبدأ گفتمانی این سوره با افعال توبیخی ﴿عَبَسَ وَتَوَلَّى﴾ از طرف خداوند به پیامبر که به عنوان مرکز گفتمان است آغاز شده‌است. به جهت افعال نقصان ﴿عَبَسَ وَتَوَلَّى﴾، خواننده ناخودآگاه تصویری از برخورد منفی این کنشگر پیدا می‌کند. این نقصان سبب بروز بحران‌های عاطفی گشته و زندگی کنشگر را به گفتمانی تبدیل گردیده که همه جای آن رنگ‌وبوی عاطفی به خود گرفته‌است. واژه عبس فعل ماضی به معنی «روتزش کردن و قیافه درهم کشیدن که در اثر تنگدلی و گرفتگی خاطر است».

(اصفهانی، ۱۴۱۲، ۲/ ۵۴۵) از آنجایی که غالباً تجربه بدن همواره موقعیت معنایی در انسان را پدیدار می‌کند، خداوند وضعیت و نمایه عاطفی و جسمی - ادراکی پیامبر با نشانه ﴿عَبَسَ وَتَوَلَّى﴾ را توصیف کرده‌است. همچنین قرآن کریم، نمایه‌های جسمی بروز یافته در سیمای پیامبر را به منظور شناساندن هرچه بهتر او مطرح می‌کند. به طور کلی در این گفتمان کنشگر در تلاش برای رسیدن به هدف اصلی یعنی تغییر وضعیت نابسامان فکری سران قریش به وضعیت مطلوب است. ولی به خاطر خطاهای رفتاری و نداشتن تجربه دعوت در فرآیند گفتمان دچار لغزش شد و بی‌نیازان به آموزه‌های الهی را بر جستجوگران حقیقت و تهذیب نفس ترجیح نمود. در مقابل این واکنش، قرآن کریم به آسانی از کنار این موضع‌گیری نگذشته و وارد حوزه سرزنش پیامبر شده‌است. همچنین گفته‌پرداز در تلاش است بنیان فکری و رفتاری پیامبر در مقابل دیگران را به چالش بکشد تا در مراحل بعدی دعوت دچار لغزش و خطا نگردد.

### ۳،۱،۳. کنشگردوم (فرد نابینا)

فرد نابینا که در تاریخ به نام عبدالله بن‌أم‌مکتوم (بغوی، ۱۴۱۷، ۸/ ۳۳۲) نامگذاری شده، به عنوان یکی از شخصیت‌های سازنده این گفتمان است که گفته‌پرداز با نظام گفتمانی شوشی و نشانه‌گیری حسی - دیداری و استقبال‌پذیری، جهت روایت را به سوی او برجسته می‌سازد. حس دیداری از جمله حواسی است که می‌تواند با حواس دیگر ارتباط برقرار کند. این حس می‌تواند با ایجاد مرز بین خودی و غیر خودی به ایجاد تمایز بینجامد. (شعیری، ۱۳۹۸/ ۱۲۸) با توجه به فضای سوره می‌توان یکی از عناصر اصلی نزول سوره و عتاب پیامبر در مبدأ گفتمان، حضور این شخصیت در رویداد است. (السعدی، ۱۴۲۰، ۹۱۰/ ۱) که با جریان دیداری ﴿أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى﴾ باعث گستردگی و بسط بُعد گفتمان شده‌است.

جهان عواطف برای آشکار کردن خود روش‌های گوناگونی در پیش می‌گیرد و مهمترین راه‌های اعلام عاطفه‌ها و احساسات و درخواست‌ها آن است که جایگزین گفتار و بیان شود. در سراسر این گفتار یعنی از آیات (۱-۱۰) می‌توان ارزش شخصیت نابینا ﴿أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى﴾ با صفات وارده را متمایز کرد. گفته‌پرداز برای ورود و مداخله این شخصیت در گفتمان از فعل «جاء» استفاده نموده‌است. این واژه به معنای آمدن و روی آوردن است که بارزترین نشانه این واژه بر نظام گفتمانی شوشی که مبتنی

بر حضور است شکل گرفته است. فرد نابینا به عنوان شوش گر تحت تأثیر دنیایی که در آن قرار گرفته و براساس موقعیت‌های بیرونی و تلاقی افراد گفتمان با ابژه‌های عاطفی ﴿يَزْكَى - يَخْشَى﴾ نشانه‌ها را در خود زنده می‌کند. در این موقعیت گفتمانی بدون اینکه برنامه یا هدفی از قبل تعیین شده باشد، شوشگر می‌تواند هر آن متوجه حضور خود در فضای گفتمانی پیامبر با سران قریش شود و تحت تأثیر همین حضور، خود را آماده دریافت پیام بنماید. در نتیجه هم‌آمیختگی این حضور و برخورد پیامبر سبب می‌شود که جریان معناشناسی روایت، به سمت گفتمان تشیی هدایت شود. از رویارویی این شخصیت با پیامبر ارزش ایمانی او معنادار می‌شود. چنین معنایی از قبل مشخص نشده بود بلکه در بطن این فرآیند تولید شده است. در نظام روایی کنش سه واژه «کنش، ارزش و تغییر» نقش اساسی و کلیدی دارد. (شعیری، ۱۳۹۸/۱۹) گفته‌پرداز این کنشگر روشن ضمیر و دنیاندریده را با این افعال ارزشی ﴿يَزْكَى - يَدْرُكُ - يَسْعَى - يَخْشَى﴾ توصیف می‌نماید. آنچه در عرصه گفتمان این شخصیت جالب توجه و شگفت‌انگیز است اوصاف متضاد او به کور زمینگیر و اهل شتاب و دویدن برای دریافت پیام است. (عبدالکریم خطیب، بی تا، ۱۳۶/۱۴۵۰) حضور معنادار این کنشگر در گفتمان سبب ایجاد یک پایگاه با اعمال حسی - ادراکی گردید و همچنین رابطه عمیق و حضور این کنشگر، گفتمان را به فضای تشیی تبدیل نمود. این کور بینادل که جاذبه ایمان و خشیت درونی، او را وقت بی‌وقت به سوی پیامبر کشاند و آنچنان مقامی نزد پرورگار پیدا کرد که به خاطر او برگزیده‌ترین بنده خدا، تلویحاً مورد سرزنش قرار می‌گیرد. همچنین به جهت مداخله مؤثر او در گفتمان، گفته‌پرداز با ۵ خطاب مستقیم، زوایه دید گفتمان را به سوی پیامبر تغییر داده است.

### ۴،۱،۳. کنشگر سوم (بی‌نیازان)

آخرین عامل گفتمانی این بخش، بی‌نیازان به آموزه‌های اسلام هستند که گفته‌پرداز در توصیف ایشان چنین مینویسد: ﴿أَمَّا مَنْ اسْتَعْنَى \* فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى \* وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزْكَى﴾ (عبس/۵-۷) فعل «استغنی» برای بیان زیاده‌روی در اعتماد آدمی به خویشان به کار می‌رود و مستغنی در این آیات به کسی اطلاق می‌گردد که ادعای بی‌نیازی به آموزه‌های اسلام و قرآن داشته باشد. (ابن عاشور، ۱۹۴۸، ۳۰/۱۰۷) بی‌نیازان به آموزه‌های دینی خداوند به عنوان نیروهای مخالف که عکس جهت حرکت فاعل

(گنشگزار و کنشگر اصلی) ظاهر می‌شوند و قصد ایجاد مانع در مسیر دعوت و در جهت عدم تحقق تغییر، حرکت می‌کنند، از نیروی‌های منفی یا ضدکنشگر (عامل مخرب) در متن تلقی می‌شوند.

نکته قابل توجه در گفتمان این است که خطاب محکم آیات به پیامبر در راستای بازداری ایشان از تصدی نسبت به فرد مستغنی، به معنای اصرار ایشان در اقدام هدایت چنین فردی نیست؛ ایشان به وظیفه خود در هدایت افراد مشغول است و این گفته‌پرداز است که با حضور به موقع در صحنه و با پرده‌برداری از حقیقت این رخداد، درصدد بازداری ایشان است.

گفته‌پرداز با خطاب مستقیم ﴿وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزُكِّيَ﴾ به پیامبر درصدد است، احساسات و نگرش و ذهنیت پیامبر را از گفتمان با افراد بی‌نیاز اصلاح نماید. علاوه بر مطالب فوق، هسته اصلی گفتمان در این رویداد چالش میان دعوت و تلاش پیامبر برای ابلاغ پیام و استغنائی سران قریش صورت می‌گیرد و از چالش دانستن و ناداستن بار عاطفی گفتمان مبتنی بر حقانیت و تهذیب نفس و تزکیه تثبیت می‌گردد. همچنین از چالش میان این دو فعل مؤثر «دعوت به سوی حق» و «قبول نکردن و بی‌نیازی» دینامیک معنایی گفتمان تأمین می‌شود.

### ۲،۳. گفتمان دوم

﴿كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ \* فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ \* فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ \* مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ \* بِأَيْدِي سَفَرَةٍ \* كِرَامٍ بَرَرَةٍ﴾  
(عبس/ ۱۱ - ۱۶).

از دیدگاه تحلیل میدان عملیات گفتمان، آیات این ساختار بازگشت به گسست گفتمانی گفتمان قبل محسوب می‌شود. در اینجا، حضور حس آگاه گفته‌پرداز (خود) پنهان و حضور دیگر ابژه‌های عاطفی مانند؛ (تذکره، صحف مکرمه، مرفوعه مطهره.....) مشهود است. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، گفتمان محل موضع‌گیری گفته‌پردازانی است که با فعالیت فردی خود به عنوان مسئول سخن جلوه می‌نمایند.

توجه به آهنگ و یا ریتم از دیگر مؤلفه‌های گفتمان عاطفی است که سیر حرکت گفتمان را نمایان می‌سازد. هر گفتمان متناسب با اهدافش آهنگی اتخاذ می‌کند که منجر به تولید اثرات عاطفی در گفتمان می‌گردد. در نگاه نخست، این گفتمان با واژه «کَلَّا» که دارای ریتم و ضرب آهنگ تندی‌ست آغاز می‌شود

(آیه ۱۱) و این تندی ضرب‌آهنگ در فضای کنشی، موضع‌گیری پیامبر در قبال این شخصیت‌ها را تثبیت می‌کند و بتدریج آن انرژی و هیجان آغازین به آرامش می‌گراید (آیات ۱۲-۱۶). در این حالت ما با افت یا کاهش فشار عاطفی واژه کلا و گسترش گونه‌های شناختی ﴿تَذَكِّرَهُ، صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ، مَرْفُوعَةٍ وَ مُطَهَّرَةٍ.....﴾ مواجه هستیم. (پاکتچی، ۱۳۹۲/۴۸)

علاوه بر آن، جهت‌مندی این واژه‌گویای بازدارای پیامبر از تصدی مسئولانه نسبت به تزکیه کسی که خود را از قرآن بی‌نیاز می‌بیند. (شنقیطی، ۱۴۱۵، ۸/ ۴۳۳) همچنین این نکته را می‌رساند که قدرتمندان متکبر و بی‌نیاز چه بخواهند یا نخواهند، این کتاب آسمانی راه خود را در جوامع انسانی باز می‌کند. آری چنین کتاب ارزشمندی که هم از جهت منشأ صدور و هم از جهت کیفیت ابلاغ و هم از نظر محتوا مورد تأیید خداوند سبحان است، به اراده و مشیت او جایگاه خود را در میان انسانها پیدا خواهد کرد و نیازی به ایمان متکبران ندارد، گرچه پیامبر همگان را به سوی آن دعوت می‌کند. در سراسر گفتمان آیات، رأفت و رحمت گفته‌پرداز در انتقال پیام تذکر و عامل بیداری فطرت بشری ﴿إِنَّهَا تَذَكِّرُكُمُ﴾ مطرح است. موضع‌گیری خداوند در این گفتمان یک موضع دینی و دلسوزی است؛ بدین ترتیب که چشم انداز خویش را در خلال گفتمان تولید و به گفته‌یاب (مخاطب) منتقل می‌سازد و با استفاده از آیات مذکور جایگاه تذکره و اختیار بشر در پذیرش و فرشتگان صفات نیک را ثابت می‌کند.

### ۳.۳. گفتمان سوم

﴿قَتَلَ الْإِنْسَانَ مَا أَكْفَرَهُ \* مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ \* مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ \* ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرَهُ \* ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ \* ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنشَرَهُ \* كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ \* فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ \* أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا \* ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا \* فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا \* وَعَبْنَا وَقَضَبًّا \* وَزَيَّنَّا وَنَخَلًا \* وَحَدَائِقَ غُلْبًا \* وَفَاكِهَةً وَأَبًّا \* مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ﴾ (عبس / ۱۷ - ۳۲).

الگوی تنشی آیات این گفتمان به سمت فضای (تو- من) و به تصویر کشیدن حضور مؤثر گفته-پرداز و گفت‌وگوی او با گفته‌یاب است. بعد گفته‌ای این آیات به جهت یادآوری نقش خدا در زندگی

و مرگ انسان‌ها و همچنین وابستگی آنها به خدا در تأمین غذای خود شده و از عدم فرمانبرداری از خدا با وجود این همه تأثیر در زندگی خبر می‌دهد.

این ساختار، از گفتمان تنشی - عاطفی پیروی کرده است. وجه برجسته گفتمان در این است که دو جریان یکی متعلق به حالت روحی و عاطفی کنش‌گر و دیگری متعلق به ابژه و دنیای بیرونی درهم آمیخته می‌شود. شروع گفتمان با عبارت **﴿قَتَلَ الْإِنْسَانَ﴾** که دارای بار معنایی منفی است روند حرکت گفتمان را بروز می‌دهد. واژگان عاطفی معمولاً در قالب اسمی و صفتی مانند (خشم، نفرین، ترسناک و بخیل و...) بیان می‌شود. در این ساختار، هدف از بررسی نظام عاطفی گفتمان بررسی صرف واژگان نیست بلکه فرایندی که این عواطف را به تولید می‌کند. تعبیر **﴿قَتَلَ الْإِنْسَانَ﴾** نوعی نفرین و به گفته فخرالدین رازی از بدترین انواع نفرین است، و «ما» در جمله «مَا أَكْفَرَهُ» به عنوان تعجب است. (رازی، ۱۴۲۰، ۵۷/۳۱) رفتارهای منفی کنشگران که سراپا نیاز به نعمت و تدبیر خداوند بودند سبب تولید معنای نفرین و تهدید و بروز خشم گفته‌پرداز و آفرینش گفته **﴿قَتَلَ الْإِنْسَانَ﴾** شد. به عبارتی دیگر؛ گفته‌پرداز از انسان حق‌پوش ناسپاسی که نقش پروردگار را در زندگی خود نادیده می‌گیرد، سخن می‌گوید. در حالی که باید با نگاهی روشن‌بین و حقیقت‌جو، جایگاه خود را جستجو نماید؛ اینکه او چه کسی بوده و چگونه آفریده شده و هدف از آفرینش او چیست و به کجا خواهد رفت؟ گفته‌پرداز فضای گفتمان را با ایجاد فشار عاطفی از یک طرف و ایجاد گستره‌شناختی از سوی دیگر، ویژگی و مسیر انسان ناسپاس و نیازمندی او را به تصویر می‌کشد. گفته‌پرداز با تکرار حرف «ثم» در پی ایجاد فرآیند زیباشناختی است. در بُعد زیباشناختی گفتمان، تکرار حرف «ثم» بیشتر برای بیان ترتیب زمانی فاصله‌دار میان دو رخداد است که در نحو سنتی از این معنا با نام «ترتیب و تراخی» یاد شده است. (ابن مالک، ۱۴۲۰، ۳/۲۳۱-۲۴۳) از آنجایی که مرحله دسترسی به راه کمال و تعالی برای انسانها **﴿ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ﴾** و سپس مرحله انتقال به حیات ابدی **﴿ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ﴾** دو رویداد و پدیده جدای از هم است با حرف **﴿ثُمَّ﴾** هم‌نشین شده است، ولی چون فاصله زمانی بین مرگ و قبر کردن **﴿فَأَقْبَرَهُ﴾** کم و بدون فاصله اتفاق می‌افتد با حرف **﴿فَاء﴾** آمده است. در تحلیل مقصد گفتمانی این تصویر می‌توان اشاره کرد که، انسانی که در تمامی مراحل وجود، با دست ربوبیت پروردگار خود مدیریت

شده و مبدأ و مقصدش به دست اوست، چه جایی برای کفران و ناسپاسی است؟ چه نقشی برای اول باقی مانده که او را کافر همه نقش های پروردگار در صفحه زندگی کرده است ﴿كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ﴾. سپس در فرآیند گفتمانی آیات ۲۴-۳۲ گفته پرداز با خطاب قرار دادن انسانها، برای متمایزسازی حضور (خود)، لب به سخن گشوده است. در آیات مطرح شده شاهد افزایش گستره ها با واژگان؛ ﴿طَعَامَ- الْمَاءَ- الْأَرْضَ- إنبات- حَبًّا- عِنَبًا- قُضْبًا- زَيْتُونًا- نَخْلًا- حَدَائِقَ- عُلبًا- فَاكِهَةً- أَبًا- مَتَاعًا﴾ هستیم و نتیجه بیان این ابژه ها، تقویت فشاره (زندگی- قدرت و عظمت خداوند- عنایت خداوند به بندگان و ... ) حاصل می شود. در این آیات و بویژه آیه ﴿مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ﴾ گفته پرداز با سیر در گفتمان و افزایش هیجان و عاطفه و بیان استدلال، در پی برجسته ساختن نقش خود در زندگی و نیازمندی انسانها و بقیه موجودات است.

از نکات پنهانی دیگر گفتمان، چرخش سبک شناختی (التفات) است که یکی از شاخص های زبان شناختی پر بسامد در گفتمان قرآنی به شمار می آید که از طریق آن، خواننده می تواند فعالانه در صحنه گفتمان شرکت کند. با دقت در آیات ۱۷ تا ۳۲ میتوان به شاخصه التفات پی برد. گفته پرداز در این گفتمان از التفات غیبت به خطاب استفاده نموده است. افعال به کار رفته در بخش اول (۲۳-۱۷) به صیغه غیبت است ﴿خَلَقَهُ- قَدَرَهُ- يَسْرَهُ- أَمَاتَهُ- أَقْبَرَهُ- أَنْشَرَهُ- أَمَرَهُ﴾. اما بخش دوم (۲۴-۳۲) سبک آیات به صیغه متکلم و تعظیم تغییر یافت ﴿أَنَا- صَبَبْنَا- شَقَقْنَا- أَنْبَتْنَا- لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ﴾. حکمت از تغییر نظام گفته ای (غیبت به خطاب) در این گفتمان چیست؟

در پاسخ می توان گفت که اولاً: گفتمان بخش اول در مورد آفرینش انسان و مسیر او در زندگی و بیان حقارت انسان ناسپاس است. اما گفتمان دوم در مورد مهمترین نیاز انسان برای بقاء یعنی فرآورده های خوراکی است. ثانیاً: نعمت ها و موارد ذکر شده در گفتمان اول متعدد است و انسان توان مشاهده آن بصورت عینی ندارد و آن را با چشم خود نمی بیند و فقط یک بار اتفاق می افتد و شاید به همین قصد خداوند از تکنیک التفات غیبت استفاده نموده و رابطه آن با زاویه دید نسبت به ابعاد صحنه، حاصل شده است. اما در گفتمان دوم، نعمتهای مطرح شده از قبیل؛ نگرستن به انواع نعمت ها و میوه ها، مشاهده باران و رویش گیاهان به صورت مستمر در زندگی روزمره قابل مشاهده است. خداوند برای متمایز ساختن قدرت خود بر انسان ها آن را به صیغه حاضر و خطاب تبدیل نموده است.



همچنین در تحلیل واژه ﴿فَلْيَنْظُرِ﴾ که به عنوان شاخص اصلی حس ادراکی است می‌توان گفت که این حس، خود منشأ بروز عناصری زنجیره‌ای از صحنه‌ی نمایشی آفرینش‌های پروردگار است و گفته‌یاب را متوجه منبع تولید احساس و در نتیجه شناسایی آن می‌سازد. بنابراین گفته‌پرداز، بخش دوم را با موضع‌گیری التفاتی و نشانه (خود- حاضر و اینجا) گفتمان را اشباع نموده‌است.

با توجه به آنچه گفته شد، روشن می‌شود چگونه فشار عاطفی گفتمان از آیات ۱۷ تا ۳۲ افزایش داشته و فرآیند تنشی آن سیر صعودی یافته‌است. در بخش دوم، آیه ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ﴾ با ابژهایی مانند: ﴿الْمَاءَ - حَبًّا - عِنَبًا - قَضْبًا - زَيْتُونًا - نَخْلًا - حَدَائِقَ - عُلْبًا - فَاكِهَةً - أَبًا﴾ پیوند داده شده‌است. هرچه ابژه‌ها گسترده شده، با ایجاد آهنگ موسیقایی بار عاطفی بالا رفته و به این ترتیب، گفته‌پرداز فشار عاطفی را با گستره‌شناختی پیوند داده‌است تا جایگاه اندیشیدن در نعمتها ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ﴾ را توصیف کند.

علاوه بر مطالب فوق، کاربست و تکرار واژه «کلا» در شروع گفتمان‌ها (آیه ۱۱ و ۲۳) بیانگر نوعی وجهیت تکلیفی است. وجهیت یعنی میزان قاطعیت گوینده در بیان یک گزاره به وسیله عناصر دستوری است. کنشگزار با اطلاعات خود و اطمینان کاملی که به گفته خود دارد از عناصر اطمینان بخشی استفاده می‌نماید تا هرگونه تردید در مخاطب را برطرف سازد. در آیه ۱۱ گفته‌پرداز در پی اصلاح سطح شناخت و اندیشه پیامبر در تعامل با شخصیت‌های مختلف است. آیه ۲۳ نیز در وصف افراد کوتاه‌بین و پرادعا که وظایف خود را در برابر خدا انجام ندادند و گفته‌پرداز در پی تغییر ادراک درونی ایشان است. (طباطبائی، ۱۳۶۷، ۶۹۱/۲۰)

### ۴،۳. گفتمان چهارم

﴿فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاخَّةُ\* يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ\* وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ\* وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ\* لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ\* وَجُوهُ يَوْمَئِذٍ مُسْفَرَةٌ\* ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ\* وَوُجُوهُ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ\* تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ\* أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجَرَةُ﴾ (عبس / ۳۳ - ۴۲).

این آیات، تصویر کلی از عاقبت ناسپاسان و چهره‌های غبارآلود و تاریک روز قیامت را نشان می‌دهد که از چشم انداز گسترده‌ای برخوردار است. (عزت دروزه، ۱۳۸۳، ۱۲۸ / ۲)

بر پایه واکاوی میدان عملیات گفتمان، گفته‌پرداز در این گفتمان، گفته را به جهان دیگر کشیده و جهت برجسته‌سازی جهان آخرت و صحنه‌سازی آن، حضور خود را پوشیده نگه داشته‌است تا گفته‌یاب بر پدیده جهان آخرت متمرکز سازد. همچنین در این آیات گسست گفتمانی رخ داده‌است و گفتمان از بافت گفته‌پرداز خارج و به فضای گفته‌ای دیگر وارد می‌کند.

حرف «فاء» در مبدأ گفتمان تفریع بر گفتمان گذشته‌است. (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ۳۰/۱۳۴) از مبدأ سوره تا این لحظه، دو دسته افراد مورد بحث بوده‌اند؛ مشتاقان و جویندگان حقیقت و گروهی که خود را از خدا و دعوت قرآن بی‌نیاز می‌دانند. خداوند وظیفه‌ی پیامبر را اهتمام به گروه دوم معرفی می‌کند و به نگرانی پیام‌رسانی پیامبر از گروه اول را پاسخ می‌دهد، پس از آن با یادآوری نیاز ذاتی انسان به پروردگار، پندار بی‌نیازی را مردود شمرد. اما در این آیات، با یادآور شدن جایگاه واپسین انسان‌ها، به اثر این دو روحیه در تباین حالات و وضعیت انسان‌ها در قیامت اشاره می‌فرماید.

گفتمان با واژه‌ای طنین انداز (صاخه) که فضای گفتمان را به فضای کوبنده مبدل می‌سازد آغاز می‌شود. «صاخه» فریاد شدید و مهیبی است که گوش را کر کرده و انسان را دچار اضطراب و اختلال حواس می‌کند. این فریاد که همان نفخه‌صور دوم است باعث زنده شدن انسانها و فراخوانده شدن آنها به سوی صحرای محشر می‌گردد. (طبرسی، ۱۴۰۸، ۲۷/۳۱۳)

هیجان فوق‌العاده و احساس فشرده‌شدن و بررسی درباره واژه «الصاخه» ناگزیر راهی به گشودگی و آزاد شدن می‌جوید. (پاکتچی، و همکاران، ۱۳۹۲: ۵۶). ابژه فشرده «الصاخه» با پدیده‌های گسترده (فرار، بی‌نیازی و انواع وجوه در قیامت) پیوند داده شده‌است و این سبک، از جهتی نمایه صاخه را روشن کرده و از سوی دیگر انرژی و فشاره واژه را می‌کاهد. بر این اساس، گفتمان این آیات بر الگوی تنش‌نزولی مبتنی است. واژه صاخه چنان پدیده‌ای عظیم و تکان‌دهنده است که انسان را از همه چیز جز خود و اعمال و سرنوشتش غافل می‌کند و نزدیکترین افرادی که دل‌خوش به تعلقات آنها بود از قبیل؛ برادر و پدر و مادر و فرزند را نه تنها به فراموشی می‌سپارد، بلکه از آنها فرار می‌کند. (مکارم شیرازی،

۱۳۷۱، ۲۶/۱۵۷)

آیات در قالب توصیف گفتمان مطرح شده، وضعیت مردم در آن روز این گونه ترسیم میکند: ﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ﴾ (عبس/ ۳۴-۳۷) گفته- پرداز نظام گفتمانی این آیات را به سوی نظام تنشی سوق می‌دهد.

اشخاص بر اساس شناخت درونی، حالات و فرآیند حسی- ادراکی و عاطفی خود نسبت به موقعیت گفتمان، فضا را به یک فضای تنشی متفاوت و مختلف تبدیل می‌کنند. جریان تنشی اول گفتمان با حالت روحی و عاطفی (مشغولیت حواس و هراس درونی) و جریان تنشی دوم گفتمان متعلق به دنیایی بیرونی (فرار و گریز) است. فضای تنشی بر دو محور فشاره و گستره استوار است. فشاره، عناصر کیفی و عاطفی هستند و گستره بر پایه شناخت جهان بیرون شکل می‌گیرد. در آیه فرار انسان از خانواده خویش در میدان قیامت ﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ.....﴾ نوعی غایب‌سازی حاضر اتفاق افتاده است. در واقع هر چه عنصر حاضری را به سوی دوردست ترین نقطه میدان حضور رانده و امکان ناپدید شدن یا غیاب آن فراهم می‌سازد، به نوعی عمل غایب‌سازی تولید شده است. (شعیری، ۹۸/۱۳۹۸) فرار، عملی که شوش‌گر به موجب قطع ارتباط با گونه‌های حاضر در میدان عملیاتی قیامت فاصله گرفته و موجبات غیاب خود را فراهم می‌سازد.

گفته‌پرداز در گفتمان پایانی سوره حالاتی را که در چهره‌های دو گروه پدیدار می‌شود، با نشانه و نمایه‌های حسی مختلف به تصویر می‌کشد. با نگاهی به گفته، می‌توان بر این نکته تأکید نمود که گفته‌پرداز در پی جلب توجه مخاطب بر روی هر یک از عناصر گفته است. به همین دلیل با گزارشی از نتیجه خشیت درونی و تزکیه و بی‌نیازی و روی گردانی از حقیقت بیان شده در متن سوره، سرور مؤمنان و اندوه کافران در روز رستاخیز را روایت می‌کند. آیات ۳۸-۳۹ چهره اهل بهشت را با عنصر حسی- ادراکی و عاطفی ﴿مُسْفِرَةٌ - ضَاحِكَةٌ - مُسْتَبْشِرَةٌ﴾ توصیف کرده است که در ترتیب و تسلسل این واژگان نکته‌ی نهفته و پنهانی وجود دارد؛ هنگامی که اهل ایمان وارد بهشت می‌شوند، چهره‌شان به خاطر وارد شدن به محیط نورانی و گسترده بهشت، منور و درخشان می‌شود ﴿مُسْفِرَةٌ﴾. این نورانیت سبب می‌شود که احساس انبساط و سرور درونی فوق‌العاده تولید شود و خنده رضایت بر لبانشان نقش ببندد ﴿ضَاحِكَةٌ﴾. هنگامی که این سرور درونی بیشتر و افزون‌تر شود و غرق در نعمت‌های بهشتی گردند در این هنگام آثار شادی به طور کامل آنان را فرا می‌گیرد ﴿مُسْتَبْشِرَةٌ﴾.

سپس گفته‌پرداز برای کشف میدان معنایی گفتمان و برجسته‌سازی عاقبت غبارآلود متکبران از سبک «تقابل» بهره می‌جوید. گفته‌پرداز در توصیف حالات چهره‌ای گروه دوم چنین مینویسد: ﴿وَوَجُوهُ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهِمْ غَبْرَةٌ \* تَرَهَقَهَا قَتْرَةٌ﴾ واژه غبره به اثر باقیمانده از گرد و خاک می‌گویند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۶۸۳/۲) این واژه هنگامی درباره انسان بکار می‌رود که به معنای اثری است که از عمل زشت یا اندیشه بد در جسم یا روح باقی می‌ماند. قتره نیز به معنی سیاهی نظیر دودی که از سوختن چوپ یا مانند آن بلند می‌شود. رهنق هم به معنای احاطه کردن چیزی با قهر و اجبار است. (مصطفوی، ۱۳۸۵، ۱۱۳/۲) در تحلیل مراحل تکوین گفته‌ای واژگان ﴿غَبْرَةٌ - رَهَقٌ - قَتْرَةٌ﴾ می‌توان اشاره نمود که اهل دوزخ به خاطر کفر عملی دچار تاریکی روح هستند و از نور الهی محروم‌اند و در آخرت به تیرگی و اندوه ناشی از آن دچار می‌شوند ﴿غَبْرَةٌ﴾ و به خاطر گناهایی که مرتکب شده‌اند، در آخرت به تنگی و مضیقه مبتلا می‌شوند و اثر سختی و فشار همه وجود آنان را فرا می‌گیرد ﴿تَرَهَقَهَا قَتْرَةٌ﴾.

در فرآیند کلی گفتمان، گفته‌پرداز با بازگشت و پیوست به مرکز عملیات گفتمان، وضعیت دنیوی گروه دوم (متکبران و بی‌نیازان) را مطرح کرد و از گروه اول سخنی به میان نیاورده و تنها گروه دوم را به خاطر فضای گفتمان‌سوره که مخاطب آن بیشتر انسانهای متکبر و ادعاکنندگان بی‌نیازی به آموزه‌های اسلام است را معرفی می‌کند: ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجْرَةُ﴾

گرمس و کورتر معتقدند هنگامی که شاخص‌های زبانی بسیاری مثل، گزینش، تأکید، تفکیک، تمایز... در گفتمان باشد موجب برجستگی و ایجاد ناپیوستگی می‌شوند. (شعیری، ۱۳۹۸/۱۸۵). بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که معرفی وضعیت دنیوی گروه دوم سبب تولید انسجام و پیوستگی بر حسب شرایط و همچنین نوع تاثیرگذاری می‌تواند موجب تغذیه فرآیند زیبایی شناختی یا تحقق آن شوند. علاوه بر مطالب فوق؛ همنشین شدن واژه «کفره و فجره» به این جهت است که «کفر» جنبه اعتقادی و حالت روحی را بیان می‌نماید و «فجره» به جنبه عملی و گناهان زشتی که مرتکب می‌شدند، اشاره دارد. (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ۱۳۸/۳۰).

آنچه در گفتمان پایانی سوره برجسته است، افزایش گستره ابژه‌های گروه اول نسبت به گروه دوم است. گروه اول با سه ابژه ﴿مُسْفِرَةٌ - ضَاحِكَةٌ - مُسْتَبْشِرَةٌ﴾ ولی گروه دوم با پنج ابژه ﴿رَهَقٌ - قَتْرَةٌ - كَفْرَةٌ - فَجْرَةٌ﴾ ابژه‌های انتشاریافته گروه دوم به دلیل کنش‌های که انسانهای متکبر و مدعی بی‌نیازی به

آموزه‌های دینی داشته‌اند سبب شده‌است که فشار عاطفی آیات سیر افزایشی به خود بگیرد. همچنین طرحواره حرف ﴿علیها﴾ در فعل رَهَقَ، بیانگر احاطه کامل تیرگی و سیاهی بر چهره کافران و اضافه شدن اسم اشاره دور ﴿أولئک﴾، مرکز عملیات گفتمان سوره را به گفته یاب برجسته و پررنگ می‌سازد و سبب افزایش فشار عاطفی شده و الگوی تنشی رو به بالای را نمایان می‌کند. مطابق تحلیل فوق، لحن کوبشی و پی‌درپی قرآن با هدف القای شناخت و مجاب‌سازی مسلمانان نسبت به خطر مدعیان بی‌نیازی به آموزه‌های قرآنی است که با اعطای برنامه ﴿أولئک هم الکفرة الفجرة﴾ محقق می‌گردد.

#### ۴. نتیجه‌گیری

در این مقاله با استفاده از رویکرد نشانه- معناشناختی گفتمان، آیات سوره عبس تحلیل و بررسی شد که یافته‌های پژوهش به شرح ذیل است:

فضای حاکم بر گفتمان سوره عبس از نظام‌های کنشی و تنشی و بُعد عاطفی مختلف شکل گرفته‌است. فرآیند گفتمان و بدنه سوره به منظور معالجه روحیه استغنا و بی‌نیازی بعضی انسانها نسبت به پروردگار و دین است. گفته‌پرداز در گفتمان اول و دوم سوره جهت تولید معنا، از فرآیند دیداری- حرکتی و از نظام گفتمانی کنشی- تجویزی که قرارداد بین کنش‌گزار و کنش‌گرا است، استفاده نموده‌است. در گفتمان سوم با به کارگیری الگوی تنشی، گفتمان را به سمت فضای (تو- من) کشیده و با ترسیم نمودن عناصر و گستره‌های مختلف، حضور مؤثر خویش را به گفته‌یاب برجسته می‌سازد. آنچه در گفتمان پایانی سوره شاهد بود بازگشت و پیوست گفته‌پرداز به مرکز و جهت‌مندی عملیات گفتمان و پیروی از بُعد حسی- ادراکی (گستره و فشاره‌های عاطفی، ضرب‌آهنگ و عملیات غایب‌سازی حاضر) جهت نمایان‌سازی گفتمان سوره است.

#### کتابنامه

- قرآن کریم
- بغوی، ابو محمد الحسین بن مسعود (۱۴۲۰ق): «معالم التنزیل فی تفسیر القرآن»، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ اول.

- پاکتچی، احمد (۱۳۹۴ش): «تحلیل فرآیندهای گفتمانی در سوره قارعه با تکیه بر نشانه شناسی تنشی»، جستار زبانی، دوره ششم، شماره ۴، صص ۶۸-۳۹.
- داد، سیما (۱۳۸۰ش): «فرهنگ اصطلاحات ادبی»، تهران، نشر مروارید، چاپ ششم.
- دروزه، محمد عزت (۱۳۸۳ق): «التفسیر الحدیث»، قاهره، دار إحياء الكتب العربية، چاپ اول.
- راغب اصفهانی، أبو القاسم الحسین بن محمد (۱۳۸۷ش): «المفردات فی غریب القرآن»، ناشر صادق، تهران، چاپ دوم.
- روشنگر، کبری (۱۳۹۱ش): «نشانه - معناشناسی ساختار روایی داستان «و ما تشاؤون» بر اساس نظریه گریماس»، نقد معاصر ادب عربی، دوره دوم، شماره ۳، صص ۶۵-۴۰.
- السعدی، عبدالرحمن (۱۴۲۰ق): «تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان»، مؤسسة الرسالة، چاپ اول.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۸ش): «راهی به معناشناسی سیال»، تهران، علمی فرهنگی، چاپ اول.
- ..... (۱۳۹۸ش): «نشانه معناشناسی ادبیات»، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، چاپ دوم.
- ..... (۱۳۹۸ش): «تجزیه و تحلیل نشانه معناشناسی گفتمان»، تهران، سازمان مطالعه و تدوین، چاپ هفتم.
- شیرازی، مکارم (۱۳۵۲ش): «تفسیر نمونه»، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ دوم.
- طباطبائی، محمد حسین (۱۳۶۰ش): «تفسیر المیزان»، قم، دفتر انتشارات اسلام، چاپ پنجم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ش): «مجمع البیان»، لبنان، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول.
- ابن عاشور، محمد (۱۹۸۴ق): «التحریر و التنویر»، تونس، دارالتونسیة، چاپ دوم.
- فخر رازی، أبو عبد الله محمد بن عمر (۱۴۲۰ق): «مفاتیح الغیب»، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ سوم.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹ش): «تحلیل گفتمان انتقادی»، مترجم: فاطمه شایسته پیران، تهران، نشر طبع و نشر، چاپ اول.
- گریماس، آلزر یرداس (۱۳۸۹ش): «نقصان معنا»، مترجم: حمید رضا شعیری، تهران، نشر خاموش، چاپ اول.
- گیرو، پی‌یر (۱۳۹۲ش): «نشانه شناسی»، مترجم: محمد نبوی، تهران، نشر آگاه، چاپ چهارم.
- ابن مالک، جمال الدین (۱۲۷۴ق): «ألفیة ابن مالک»، دار التعاون، چاپ دوم.
- المراغی، أحمد بن مصطفی (۱۳۶۵ق): «تفسیر المراغی»، مصر، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى، چاپ اول.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۳ش): «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم»، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.

- مقدم، داوودی (۱۳۹۲ش): «تحلیل نشانه-معناشناختی داستان آرش کمانگیر»، جستارهای زبانی پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، دوره چهارم، شماره ۱، صص ۱۰۵-۱۲۴.
- میر صادقی، جمال (۱۳۹۷ش): «عناصر داستان»، تهران، نشر سخن، چاپ نهم،